

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه بحث روایت و شاء

بحث در خبر و شاء بود، که از امام کاظم(ع) سوال شده بود که «اهل الجبل تثقل عندهم أليات الغنم، فيقعطونها، قال هي حرام، قلت فنصطبح بها؟ قال أما تعلم أنه يصيب اليد والثوب و هو حرام». در ارتباط با این روایت نکاتی را دیروز عرض کردیم و گفتیم که باتوجه «هي حرام» و اطلاقی که در سؤال سائل وجود دارد، می شود استفاده کرد یک ظهوری دارد در اینکه مطلق انتفاعات حرام است. و اینکه سائل دو مرتبه سوال کرده که «نصطبح بها» ، ما از این أليات به عنوان اصطلاح استفاده کنیم، این برای این بوده که اطمینان بیشتری پیدا کند .

فرمایش مرحوم خوئی(ره)

کلام در این سوال دوم است که عرض کردیم مرحوم آقاي خويي فرموده اند چون امام(ع) جواب سوال دوم را نداده اند و فرموده اند «اما تعلم أنه يصيب اليد والثوب» ، اینکه از این سوال دوم از انتفاع به استصحاب جواب نداده اند معلوم می شود که انتفاع به این الیات مقطوعه که حکم میته را دارد جایز است، اما امام مسئله نجاست و مانعیت برای صلاة را بیان می کند.

نقد فرمایش مرحوم خوئی

دیروز عرض کردیم که آیا می توانیم بگوییم امام ع نسبت به سوال دوم جواب نداده اند؟ یعنی سائل سوال از اصطلاح و استصحاب کرده، اما امام(ع) تحت عنوان مانعیت برای صلاة جواب داده اند . اول: اینکه بر خلاف مقتضای محاوره و بر خلاف روش سوال و جواب است. سائل سوال کرده که ما می خواهیم از این أليات برای اصطلاح استفاده کنیم، آنگاه ما بگوییم امام فقط مانعیت برای صلاة و نجاست را جواب داده اند. امام می خواهد خود این مسئله را جواب دهد که «نصطبح بها» ، جواب این کلام، درضمن «اما تعلم» وجود دارد .

توضیح فقره «وهو حرام»

برای روشن شدن مطلب، کلمه «وهو حرام» را باید معنا کنیم. ابتدا امام(ع) فرمود «قال: هي حرام» یعنی این الیات حرام است و نجس است. این هو به چه چیز بر می گردد؟ چون دو مرتبه امام فرموده «أما تعلم انه يصيب اليد وثوب وهو حرام». این هو به استصحاب می خورد و نمی توانیم به ألیات بزنیم، چون ضمیر مذکر است. اینجا این احتمال وجود دارد که در این «وهو حرام» «واو» را واو حالیه بگیریم و هو را هم بگوئیم الامر في التذكير والتأنيث سهل، یعنی امام می خواهد بفرماید چیزی که حرام است چطور می خواهی به دست و بدنت بزنی؟ این یک احتمال است که واو، واو حالیه باشد.

ولی احتمال دیگری که با مذکر بودن ضمیر هم سازگاری دارد اینکه هو را به اصطلاح برگردانیم نه به الیات، یعنی شارع اجازه نمی دهد از شيء حرام و نجس، حتی برای استصحاب هم استفاده کنیم. آن نکته ای که می خواهیم در حاشیه بر فرمایش مرحوم خویی عرض کنیم همین است اینکه بگوئیم امام جواب این سوال را نداده اند همین است که این احتمال این معنا وجود دارد که بگوئیم امام(ع) جواب سوال سائل را نداده اند و مسئله را روی نجاست و مانعیت برده اند. این جدا از روش سوال و جوابی، بسیار دور است و با همین جمله خواستند جواب دهند و ظاهر روایت این است که اصطلاح حرام است و جایز نیست.

نتیجه بررسی روایت ششم

البته دیروز عرض کردم که روایت ضعیف السند است و معلی بن محمد که همان معلی بصری است ضعیف است و روایت صلاحیت برای استدلال ندارد.

روایت هفتم

دو روایت است که مربوط به علی بن جعفر است. یکی در قرب الاسناد آمده عن عبدالله بن الحسن بن جده عن علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر(ع) برادر موسی بن جعفر امام کاظم(ع) که علی بن جعفر است نقل می کند - منتهی این علی بن جعفری که در قم مدفون شده برادر موسی بن جعفر(ع) نیست، آن علی بن جعفر که برادر موسی بن جعفر(ع) است و در روایات هم از امام موسی(ع) نقل می کند، در عریض که محلی است در اطراف مدینه مدفون است، که یک یا دو سال پیش وهابی ها آنجا را خراب کردند و بعضی شیعه ها که آنجا حضور داشتند گفتند که ما دیدیم که جنازه سالم بود - البته در سند روایت عبدالله بن حسن وجود دارد که مجهول است.

روایت این است که از موسی بن جعفر(ع) سوال کرده است «سألته عن لبس السمر» - برای بعضی از آقایان لبس به ضم به معنای اشتباه است و لبس بالفتح به معنای پوشیدن است - «والسجاب والفنك» فنك همان روباه است. آیا از پوست این سه حیوان می توانیم برای پوشیدن استفاده کنیم؟ «قال لا يلبس ولا يصلي فيه» نباید بپوشد و نباید با آن نماز بخواند «الا أن يكون ذكيا» مگر اینکه تذکیه شده باشد. از روایت استفاده می شود که اگر میته باشد، انتفاع پوشیدنی یعنی انسان به عنوان لباس استفاده کند جایز نیست. آیا مراد از این لا يلبس و لا يصلي، دو حکم است؛ یکی حرمت اللبس، یعنی مطلق لباس، دوم عدم جواز صلاة در این لباس؛ یا احتمال دیگر این است که این لا يلبس به عنوان یک حکم مقدمی برای لا يصلي است؟

فرمایش مرحوم امام(ره)

امام(رض) در روایت دیگری که نظیر این تعبیر وجود دارد فرموده اند که نمی توانیم استفاده کنیم که مطلق لبس حرام است، بلکه لبسی که به عنوان مقدمه برای لا یصلی است حرام است .

نقد فرمایش مرحوم امام(ره)

در حالی که ما هستیم و ظاهر روایت، ما نمی توانیم یک چیزی که در ذهنمان وجود دارد به عنوان لباس نماز گزار، روایت را هم طبق آن معنا کنیم . سوال سائل از صلاة نیست بلکه از لبس است، می گوید آیا پوشیدن لباسی که از پوست سنجاب و روباه و ... است جایز است یا نه ؟ امام(ع) می فرماید لا یلبس بعد اضافه فرموده اند لا یصلی فیه. ظاهر روایت دو حکم است . - به آن روایت دیگر برسیم بیشتر توضیح می دهیم - .

روایت هشتم

روایت دیگر که شبیه همین است: حدیث در تحف العقول است؛ عبارت این است : «وما یجوز من اللباس فکل ما انبتت الارض فلا بأس بلبسه و الصلاة فیه» آنچه که از زمین روییده می شود پوشیدن آن و نماز در آن اشکالی ندارد «و کل شیء یحل لحمه» و هر چیزی که لحمش حلال است، «فلا بأس بلبس جلده الذکی منه» اگر تذکیه شده باشد با پوست او می شود نماز خواند «و صوفه و شعره و وبره» صوف این حیوانی که تذکیه شده و شعر و وبرش جائز است. «و إن کان سوف والشعر والریش و الوبر من المیتة و غیر المیتة ذکیا فلا بأس بلبس ذلک و صلاة فیه» در دنباله روایت فرموده که اگر سوف یا شعر یا وبر از میت باشد، یا از حیوانی که میت نیست اما ذکی هم نیست و تذکیه نشده است، در سوف و شعر و ریش و وبر چنین حیوانی فرمود «فلا بأس بلبس ذلک و الصلاة فیه» . آیا ما می توانیم از این روایت استفاده کنیم که میت و حیوانی که تذکیه نشده است پوشیدن پوست حیوان غیر مذکی مطلقا حرام است چه برای صلاة چه برای غیر صلاة؟

فرمایش مرحوم امام(ره)

امام در اینجا آن نکته را فرموده اند امام در مکاسب محرمه می فرماید این کلمه فلا بأس بلبسه و الصلاة فیه ، ظهور در لبس صلاتی دارد، جمله لا بأس بلبسه مقدمه است برای مسئله صلاة، بعد چند مثال می زنند که مثلا اگر بگویند «لا بأس باخذ الماء من الدجلة والشرب منه» آن اخذ ماء، مقدمه بر شرب است و عنوان مقدمی دارد. لذا نظر ایشان این است که ما در این روایت دو حکم نداریم بلکه روایت فقط مربوط به لبس صلاتی است، با قطع نظر از اینکه سند این روایت به نظر شریف ایشان قابل اعتبار نیست، می فرمایند با قطع نظر از این می گوئیم این روایت دلالت بر حرمت انتفاع به جلد میت و غیر مذکی مطلقا ندارد، بلکه دلالت دارد بر اینکه اگر کسی با این لباس بخواد نماز بخواند اشکال دارد. اینجا یک نکته مؤید فرمایش ایشان است و دو نکته مبعده فرمایش ایشان است .

نکته مؤید فرمایش امام(ره)

نکته مؤید فرمایش ایشان **کل ما أنبتت الارض** است، در باب نماز مسئله روئیدنی از زمین و آنچه که از زمین روییده می شود بحث می شود. این **کل ما أنبتت الارض** مقداری قرینیت دارد که روایت مربوط به باب صلاة است. این مؤید فرمایش ایشان است. مبعّد فرمایش مرحوم امام(ره) اما دو مبعّد دارد؛ مبعّد اول همانی است که در آن روایت گفتیم که دو عبارت است و ظهور در استدلال دارد «**فلا بأس بلبسه و الصلاة فيه**» یعنی خود لبس به صورت مطلق جایز است نه خصوص لبس برای صلاة. مبعّد دوم صدر روایت است. در صدر روایت دارد «**وما يجوز من اللباس**»، اصلاً راجع به صلاة نیست، بلکه می گوید آنچه که از لباس برای انسان جایز است. شارع در این عبارت آن لباس جائز در شریعت را ذکر می کند. نتیجه این می شود که از روایت حرمت انتفاع به جلد غیر مذکّی را استفاده می کنیم، می خواهد برای صلاة باشد یا برای غیر صلاة باشد.

روایت نهم

روایت دیگر روایتی است که راوی آن **علي بن جعفر عن أخيه موسى بن جعفر(ع)** است. (اکثر این روایات در همان جلد 24 وسائل الشیعة است که آدرس دادیم) «**قال سألته عن الماشية تكون للرجل**»، مردی دارای گوسفندانی است «**فيموت بعضها**» بعضی از آنها می میرند «**ايصلح له بيع جلودها**» آیا می تواند پوست حیوانات مرده را بفروشد؟ «**ودباغها**» آیا می تواند این پوست را دباغی کند «**ويلبسها**» و بعد از دباغی بپوشد؟ هم سوال از بیع جلود است و هم سوال از این است که این پوست را دباغی کند و «**يلبسها**» و آنها را بپوشد.

«**قال : لا**» □ امام فرمود نه، در ادامه فرموده است «**وان لبسها فلا يصلي فيها**» اگر هم لباس را پوشید، نمی تواند با آن نماز بخواند. اینجا برخی گفته اند این ذیل روایت قرینه می شود که کلمه «**لا**» را حمل بر کراهت کنیم. نمی شود که این «**لا**» به این معنا باشد که حرام است، اما اگر اینکه حرام است را انجام داد نماز در آن نخواند، بنابر این «**و ان لبسها فلا يصلي فيها**» باید قرینه بگیریم که آن «**لا**» که در صدر جواب آمده ظهور در کراهت دارد، و اگر گفتیم که ظهور در کراهت دارد، این روایت از محل استدلال خارج می شود. اگر گفتیم لا ظهور در حرمت دارد این شاهد برای ما نحن فيه می شود که انتفاع از جلد میتة به عنوان لبس حرام است.

امام(ره) در مکاسب محرمة، ص 71 فرموده اند این روایت ضعیف السند است، و ثانیاً فرموده اند که کلمه لا چون بمعنای لا یصلح است، فرموده اند ظهور در کراهت دارد. در فقه کلماتی داریم مثل **لا ینبغي** □ **لا یصلح**، که متاخرین تمایلشان این است که اینها را حمل بر کراهت کنند.

در مورد حلق لحيه یک روایت معتبر از امام هشتم(ع) داریم، آنجا هم کلمه لا یصلح دارد، برخی حمل بر حرمت و برخی حمل بر کراهت کرده اند، اگر این تعبیر لا یصلح را در لسان ائمه تتبع و ملاحظه کنید، اگر صد مورد لا یصلح استعمال شده باشد از غالب موارد حرمت استفاده کرده اند. الان ما در لسان خودمان اگر می گوییم لا یصلح، یا لا ینبغي، یعنی مناسب نیست، که حمل بر کراهت می شود. اما در لسان ائمه معصومین و شاید در عرف عرب آن زمان هم، لا یصلح به معنای حرمت بوده است. لذا می خواهم این نکته را عرض کنم؛ اینکه امام(ره) فرموده اند لا یصلح ظهور در کراهت دارد اگر تتبع شود خلافتش ظاهر می شود.

روایت دهم

روایت دیگر موثقه سماعة است «قال سألته عن أكل الجبن و تقليد السيف و فيه الكيمخت والغراء فقال» از امام سوال کرده است پنیر را می خواهد بخورد یا می خواهد تقلید سیوف کند، اما در این ماده پنیر یا در این سیوف از کیمخت و غراء وجود دارد . امام(ع) فرمود «لا بأس ما لم تعلم أنه ميتة» مادامی که نمی دانی این میتة است اشکالی ندارد . «غراء» - که در بعضی از نسخه ها «غراء» هم آمده - «شيء يتخذ من اطراف الجلود» چیزی است که از اطراف پوست حیوان گرفته می شود. «کیمخت» همان جلد میتة است که نمک مالی می کنند «جلد الميتة المملوح».

بیان استدلال به روایت

شاهد در استدلال به مفهوم این روایت است . روایت می گوید «لا بأس ما لم تعلم أنه ميتة» یعنی اکل جبن اگر بدانی که میتة است «فیه بأس» . در تقلید سیوف انسان شمشیر را به دور خود بیاندازد که در آن شمشیر، کیمخت و غراء وجود دارد - کیمخت و غراء در همین تقلید سیوف است که از جلد حیوان برای این سیوف استفاده می کنند - می فرمایند اگر نمی دانی میتة است مانعی ندارد، اما اگر می دانی «فیه بأس» .

استدلال به اطلاق مفهوم روایت است . مفهوم روایت می گوید اگر چیزی از جنس میتة باشد ولو جلد میتة، انتفاع به او حرام است، یعنی به عنوان تقلید سیوف هم نمی توانید استفاده کنید . این استدلال به این روایت . اینجا امام(رض) نکته دقیقی دارند و مقداری ارتباط به بحث مفاهیم دارد . در بحث مفاهیم در کفایه و خارج اصول این بحث مطرح است که مفهوم این جمله «الماء اذا بلغ قدر کر لم ینجسه شيء» چیست ؟ آیا مفهومی این است که «اذا لم يبلغ قدر کل ینجسه کل شيء» آیا مفهومی یک موجه کلیه است؟ یا یک قضیه مهمله و موجه جزئی است الماء اذا بلغ قدر کر ، مفهومی این می شود «اذا لم يبلغ ینجسه شيء» آن شيء چیست نمی دانیم . آیا از این مفهوم می توانیم اطلاق استفاده کنیم یا نه ؟ بقیه بحث را فردا عرض می کنم.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.